

علاوه بر قراردادهای متعدد تجاری و اقتصادی و همچنین اعلامیه های سیاسی مهمی که در جریان سفر دونالد ترامپ به خلیج فارس مطرح شد، خود این سفر نشانه ای از یک تغییر مهم در چشم انداز ژئوپلیتیکی منطقه به شمار می رود. نشنال مدعی شد؛ نخست، این که یک رئیس جمهور آمریکا در نخستین سفر خارجی رسمی خود در دوره دوم ریاست جمهوری، سفری چندروزه به خاورمیانه داشته باشد بدون آن که اسرائیل را در برنامه قرار دهد، اقدامی بی سابقه است. این مسأله نشان می دهد که رئیس جمهور، کشورهای خلیج فارس را کانون اصلی منافع و شراکت آمریکا در منطقه تلقی می کند. بی تردید اسرائیل همچنان متحد و شریک نزدیک امریکاست، اما بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، اکنون باید این پرسش را از خود داشته باشد که جایگاه اسرائیل در نقشه ذهنی ترامپ از اولویت ها کجاست؟ دوم، این واقعیت که ترامپ روابط گرمی با بسیاری از رهبران اروپای غربی ندارد و بارها از شراکت های اقتصادی و امنیتی آمریکا در آن منطقه گلایه کرده، معنای خاصی دارد. انتخاب دوباره خلیج فارس به عنوان مقصد نخستین سفر خارجی رسمی در دوره دوم، نشانه ای است از آن که ترامپ کشورهای خلیج فارس را باز یگران اصلی ژئوپلیتیک و ژئواکونومی می داند؛ به گونه ای که این کشورها در نگاه او حتی از بسیاری از کشورهای اروپای غربی جایگاه بالاتری یافته اند. اکنون به نظر می رسد رهبران عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی نفوذ بیشتری بر رئیس جمهور آمریکا دارند تا برخی از رهبران سنتی متحدان ناتوی ایالات متحده، سوم، ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود، به روشنی در حال تثبیت تغییری در اصول سیاست خارجی امریکاست؛ فاصله گرفتن از سیاست خارجی ائتلاف محور و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد که بر مبنای تقابل و توازن با دشمنان دائم الخصومت شکل گرفته بود، و حرکت به سوی سیاستی عمل گرایانه، غیر ایدئولوژیک، ضد جنگ های بلند مدت و مبتنی بر معاملات اقتصادی، چنین سیاستی، از ائتلاف های بزرگ و سیستم های تقابلی پرهیز کرده و تنها به منافع تعریف شده و ملموس آمریکا به ویژه منافع اقتصادی توجه دارد. به ادعای نشنال، این پیام باید در تهران و مسکو به روشنی درک شود؛ هیچ یک از این پایتخت ها نمی توانند ادعا کنند که ترامپ خصومتی ایدئولوژیک با بلند مدت با دولت های آنان دارد. همین رویکرد به ترامپ اجازه می دهد که هم زمان با نتانیاهو روابط نزدیکی داشته باشد، با رئیس جمهور سوریه احمد الشرع نیز دیداری گرم را تجربه نماید. در سطح ژئواکونومی، مهم ترین نکته ای که این سفر بر آن تأکید داشت، هم راستایی عمیق کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا در مسیر توسعه ظرفیت های هوش مصنوعی این کشور برای رقابت با چین در سال های پیش روست. هوش مصنوعی، نظم قدرت جهانی در قرن ۲۱ را تعریف خواهد کرد و مراکز پردازش آن به حجم عظیمی از انرژی نیاز دارند. ایالات متحده توان افزایش تولید انرژی داخلی خود برای تأمین نیازهای این صنعت نوظهور را ندارد، اما کشورهای خلیج فارس هم انرژی و هم ذخایر مالی کافی برای تأمین بخش بزرگی از این تقاضا را در اختیار دارند.

نقطه عطف تور منطقه ای ترامپ

در سطح ژئوپلیتیکی، شاید مهم ترین دستاورد این سفر، تصمیم آمریکا برای لغو تحریم های علیه سوریه باشد. این تصمیم، همراه با دیدار گرم ترامپ و احمد الشرع، تحولی بنیادین در منطقه شام رقم می زند. سوریه طی شش دهه گذشته با متحد شوروی سابق بود یا متحد و در نهایت مشتری ایران. اگر احمد الشرع بتواند با استفاده از این حمایت تازه، کشورش را از جنگ داخلی و فروپاشی اقتصادی نجات دهد، آنگاه سوریه به سمت هم سویی با خلیج فارس و آمریکا حرکت خواهد کرد و مسیری کاملاً متفاوت از دهه های اخیر تاریخ خاورمیانه خواهد پیمود. تصمیم درباره سوریه تأثیرات مثبت مهمی بر لبنان خواهد داشت. لبنان از سال ۱۹۶۳ و پس از تسلط حزب بعث بر دمشق، همواره از خصومت و هم سویی مشکل ساز سوریه محتمل زیان شده است. اگر الشرع موفق شود دولتی فراگیرتر و وابثات تر در سوریه بنانند، دولتی که نسبت به لبنان مستقل خصومتی ایدئولوژیک نداشته و هم راستا با کشورهای عربی و غرب باشد، مسیر بازسازی حاکمیت و اقتصاد لبنان، که هم اکنون با دولت جدید در حال شکل گیری است، افقی پایدار و امیدوارکننده خواهد یافت. اما مهم ترین خواسته ژئوپلیتیکی ترامپ برای منطقه گسترش توافق نامه های ابراهیم، در این سفر پیشرفت ملموسی نداشت. ترامپ در سخنرانی خود در ریاض به آن اشاره کرد و آن را یکی از اهداف گشایش به سوی سوریه خواند، اما می داند که شرایط لازم برای پیشبرد این هدف هنوز مهیا نیست. عربستان سعودی، کلید اصلی گسترش توافق نامه های ابراهیم به سایر کشورهای عربی یا مسلمان است. اما ریاض بار دیگر تأکید کرده که برای حرکت در این مسیر، پایان جنگ در غزه و مسیری روشن به سوی تشکیل دولت فلسطینی لازم است. ترامپ اکنون به خوبی می داند که نتانیاهو نه تمایلی دارد و نه توانی برای حرکت در این مسیر. شکاف میان ترامپ و نتانیاهو در حال گسترش است.

عبدالرضا فرجی راد در گفت وگو با «آرمان ملی»:

ابتکار عمانی ها مذاکرات را به توافق نزدیک می کند



اگر ایران و آمریکا به توافق برسند اروپا دنبال اسنپ بک نخواهد رفت

بعید است اسرائیل بتواند جلوی توافق ایران و آمریکا را بگیرد

آرمان ملی – حمید شجاعی؛ مذاکرات ایران و آمریکا با میانجی گری عمانی ها بسیار داغ و پر حرارت پیش می رود چنانکه هر زمان یک دور جدید از مذاکرات شروع می شود تمامی اخبار تحت الشعاع مذاکرات قرار می گیرد و حتی بر قیمت ارز هم تأثیر گذاشته و کاهشی می شود و هر زمان نیز که در میانه دوره مذاکراتی قبلی و مذاکره بعدی باشیم تحلیل ها و مواضع پیرامون احتمال توافق میان ایران و آمریکا است که بسیار مطرح می گردد. لذا واقعیت این است که مذاکرات غیر مستقیم تهران – واشینگتن بر روی همه چیز سایه انداخته است. گرچه طرفین به اضافه عمان در جهت رسیدن به نوعی توافق تلاش می کنند؛ اما در طرف دیگر بازیگرانی مثل رژیم صهیونیستی و تندروهای آمریکایی تحت هر شرایطی دنبال تخریب مذاکرات و عدم رسیدن طرفین به توافق هستند. هر چند که اروپایی ها و چین و روسیه نیز منتظرند تا ببینند سرنوشت توافق

با توجه به پنج دور مذاکرات غیر مستقیم میان ایران و آمریکا؛ مواضع طرفین و حواشی پیرامون آن؛ تحلیل شما از روند مذاکرات چگونه است؟

موضع طرفین کاملاً مشخص است و طی این ۵ دوری که مذاکره صورت گرفته بارها بر این مواضع تأکید شده؛ یک میانجی داریم که نقش مثبت را بازی می کند و یک اراده در میان است که اراده ایران و آمریکا باشد. در واقع بر اساس این اراده می خواهند مذاکرات به نتیجه برسد. لذا وقتی که قرار باشد که نتیجه حاصل شود، از هر منفعی استفاده می کنند که مذاکرات قطع نشود چون هر دنیا باز دارند که تنش افزایش پیدا نکند. به همین خاطر عمانی ها ابتکاری را به خرج دادند که این مذاکرات قطع نشود. البته ما از جزئیات این ابتکار با طرح خبری نداریم، اما مشخص است که عمان می دانسته که این مذاکرات ممکن است در دوره پنجم به تنگنا بیفتد، چون هر دو طرف روی اصول خود استوار هستند. پس از قبل خودش را آماده کرده که ابتکاری را روی میز گذاشته و توجه طرفین را به آن جلب کند. لذا در پایتخت های دو کشور یعنی تهران و واشینگتن این ابتکار را وارد گفت وگو کرده اند. منتظریم که روشن شود که ابتکار عمانی ها چه بوده و چه برنامه ای با این ابتکار روی میز گذاشته اند و چگونه طرف های مقابل از آن نتیجه گیری می کنند. لذا احتمال هست که بخواهند در این ابتکار تجربیاتی را بدهند که آن را به توافق نزدیک کنند. بنابراین باید صبر کنیم تا دور ششم مذاکرات ببینیم که این مذاکرات به کجای می انجامد. الان آنچه که مطرح شده، همین ابتکار عمانی هاست.

آمریکایی ها در مواجهه با مشکلات داخلی خودشان باز بر یک کار می کنند و اگر ایران و آمریکا به توافق موقت یاد نام برسند، بسیار بعید است که اسرائیلی ها بخواهند یا بتوانند که جلوی آن را بگیرند

هم زمان با تلاش طرفین برای مذاکرات شاهدیم که طرف های بیرونی مذاکرات مثل رژیم صهیونیستی اروپایی ها و... واکنش های متفاوتی نسبت به این مذاکرات دارند؛ از صهیونیست ها که به دنبال به بن بست کشیدن مذاکرات هستند تا اروپایی ها و چین و روسیه که منتظر نتیجه مذاکرات هستند؛ اساسا مواضع پیرامون مذاکرات از سوی طرفین بیرونی را چگونه ارزیابی می کنید؟

چین و روسیه که در مذاکرات نیستند تا مطلع باشند و اظهار نظر نکنند. در واقع این طرف ایرانی است که باید کارزاری به اعضای پنج به اضافه یک، یعنی چین، روسیه و اروپا بدهد که ما تالان به این نتیجه گیری رسیده ایم و خوب است که آقای دکتر عراقچی با چین، روسیه و اروپا تماس بگیرد و گزارش دور پنجم مذاکرات را بدهد و این کار مثبت و تأثیرگذار خواهد بود. اگر این طرحی که عمانی ها دادند بتواند به نتیجه برسد که البته برخی حدس می زنند که ممکن است یک توافق موقت از آن حاصل شود که مثلاً سه سال توقف باشد و بعضی از تحریم بعدی را برداشته شود. اگر این درست باشد با اروپایی ها شود کار کرد و اگر ما با آمریکا به توافق برسیم اروپا دیگر به نظر من سراغ اسنپ بک نخواهد رفت. اگر این طرح سه ساله که بیشتر حدس و گمان است و یا طرح هایی که ایران منافع خود را در آن می بیند اجرایی شود، اروپا نیز در مقابل امریکانمی ایستد تا اسنپ بک را رفع کند. چرا که اگر بخواهد فعال کند، طرح هایی از این قبیل هم کارکرد خواهد داشت و در صورتی که اگر بخواهد کناره گیری کند، طرفی آنچه که در مورد رژیم صهیونیستی هم گفتید مسأله اصلی صهیونیست ها، عدم گفت وگو و عدم توافق ایران و آمریکا است چه موقت و چه دائم. آنها برنامه دیگری دارند، اما اگر تا حالا آمریکایی ها سعی کرده اند آنها را به خاطر مسائل داخلی خودشان از جریان مذاکرات مطلع کنند، به خاطر کاهش اختلاف در دولت، در میان حزب جمهوریخواه درون کنگره و راضی کردن نئونکان ها است. بنابراین آمریکایی ها در مواجهه با مشکلات داخلی



ایران و آمریکا چه خواهد شد. نکته اینجا است که طرفین مواضع اصولی یکدیگر و خطوط قرمز را می دانند و اگر صرفاً روی مسائل اشتراکی مذاکره صورت گیرد و خطوط قرمز رعایت شود، می توان انتظار داشت که در دوره های بعدی مذاکرات شاهد پیشرفت های چشمگیری در جهت رسیدن به توافق باشیم. هر چند که نقش عمان به عنوان میانجی برای تسهیل این امر بسیار مهم می نماید. حال باید دید با گذشت ۵ دور از مذاکرات ایران و آمریکا در دور ششم که در عمان برگزار خواهد شد، شرایط چگونه پیش خواهد رفت. در همین راستا برای بررسی شرایط مذاکرات ایران و آمریکا پس از ۵ دور، مواضع طرفین، احتمال رسیدن به توافق و تأثیر طرف های بیرونی «آرمان ملی» با عبدالرضا فرجی راد کارشناس ارشد مسائل ژئوپلیتیکی، دیپلمات سابق و تحلیلگر مسائل بین الملل گفت وگو کرده که در ادامه می خوانید.

به دست بیارود. دقیقاً به همین دلیل است که می بینیم فشار اولیه ای که با صحبت از جنگ و دیگری وارد می کردند کم کم کنار رفت و الان به فشار اقتصادی رسیده اند و می گویند اگر توافق نشود فشار اقتصادی بیشتر می شود. به نظر می رسد مراحل مذاکراتی طوری پیش خواهد رفت که فکر می کنم در ادامه تمرکزشان روی همین بحث مذاکره باشد و بخواهند به نتیجه برسند و دیگر بحث فشار اقتصادی را هم کم رنگ خواهند کرد.

اگر یک سری مسائل در خاورمیانه حل شود و توافقی با ایران صورت گیرد، ترامپ کسی است که معتقد است دوره حکومت نتانیاهو در اسرائیل به پایان رسیده و حتماً از احزاب مخالف او حمایت خواهد کرد

با توجه به این مسأله که طرفین مذاکره از خطوط قرمز و خواسته های یکدیگر با خبرند چرا هم به شاهد آن هستیم که طرف غربی در فضای رسانه ای صحبت از عدم غنی سازی ایران می کند، در حالی که آقای عراقچی گفته در خصوص غنی سازی ایران تردید داریم؟

این نوع مواضع همیشه در هر مذاکره ای هست. در مذاکرات آقای پوتین و زلنسکی و حماس و اسرائیل هم هست و همه یک جور است، اما مهم این است که راه حل هایی پیدا شود که این مواضع را تعدیل کند که در دوره پنجم عمانی ها این راه حل ها را روی میز گذاشته اند که طرفین البته با تغییراتی راضی شوند. اتفاقاً دیپلماسی یعنی همین که ابتدا هر کدام اصول خود را تعیین و مشخص کرده و روی آن بحث می کنند، بالا و پایین می کنند و امتیاز رد و بدل می شود. در رابطه با مسأله هسته ای هم همین است و امتیاز رد و بدل می شود تا تعادل مورد نظر طرفین حاصل شود. بنابراین ما نباید فقط فکر کنیم که اگر یکی کوتاه بیاید مسأله حل می شود؛ اینطور نیست. تصور این است که در نهایت طرفین می توانند راه حلی پیدا کنند. نکته این است که بدیلی برای مذاکره وجود ندارد. اگر مذاکره نکنند یا توافق نکنند چه می شود؟ اگر آنها بخواهند تحریم ها را بیشتر و گسترده تر کنند، تنش در منطقه بالا می رود که با سیاست های ترامپ مغایر است. اگر بخواهند صنعت هسته ای ما را مورد حمله قرار دهند، به هیچ وجه نمی توانند حدس بزنند که نتیجه و عاقبت آن چه خواهد شد. حتی که نفرا نمی توان در امریکایباید کرد که بگوید اگر به ساید های هسته ای ایران حمله شود، و اگر دیگری نظامی رخ دهد، چقدر طول خواهد کشید؟ نتیجه واکنش ایران و حمله احتمالی به پایگاه های آمریکا در منطقه چه خواهد بود؟ کاملاً روشن است که اگر به ایران لطمه ای وارد شود، انعکاس آن به کل منطقه کشیده خواهد شد و کل منطقه لطمه خواهد خورد. اینها مسائل مهمی است که ذهن هر کسی را به خود جلب می کند. واکنش کشورهای دیگر چه خواهد بود؟ آیا آنها هم وارد درگیری خواهند شد؟ این سوال ها پاسخ روشن ندارد و امریکانمی تواند وارد چنین مسیر پرهزینه ای بشود. آقای عراقی بارها همین آرزویی که الان هستن می کند؛ اما عراقی ها می توانند در عراق و در منطقه ای که الان هستن تحولاتی که در لبنان رخ داد، حزب... واکنشی نشان نخواهد داد؛ با توجه به نزدیکی فرهنگی و دینی با پاکستانی ها. آیا آنها واکنش نشان نمی دهند؟ اینها مسائلی است که قابل پیش بینی نیست، اما می توان روی آنها تفکر کرد. آیا سیاست ترامپ این است؟ سیاستی که تا حالا ترامپ اعلام کرده صد درصد مخالف چنین وضعیتی بوده است. اگر قیمت نفت بالا رفت و ۱۵۰ دلار و یا حتی دو برابر برسد، اقتصاد امریکا تحمل چنین اتفاقی را دارد؛ آیا جامعه امریکا تحمل بنزین چهار یا پنج دلار را دارد؟ اینها برای آمریکایی ها مهم است. لذا بعضی حرف ها زده می شود، اما عملیاتی نمی شود. برای مثلاً سه چهار پنج درصد غنی سازی جنگ راه نمی اندازند. اروپا، روسیه و چین هم با جنگ مخالفند. بنابراین نتیجه این است که به مذاکرات بیش از همه اهمیت داده می شود.

خودشان باز بر یک کار می کنند و اگر ایران و آمریکا به توافق موقت یاد نام برسند، بسیار بعید است که اسرائیلی ها بخواهند یا بتوانند که جلوی آن را بگیرند، حتی اگر حادثه ای ایجاد شود. در مجموع به نظرم این مسأله می تواند به موفقیت بینجامد.

بسیاری بر این باور بودند که با روی کار آمدن ترامپ اسرائیل دست با زتری برای اقدامات خود خواهد داشت؛ اما دیدیم که اینگونه نشد و ترامپ عکس آن عمل کرد؛ به طور کلی نوع مواجعه ترامپ با نتانیاهو و اسرائیل را چگونه تبیین می کنید؟

علت این رفتار ترامپ این است که اهداف آنها از هم متمایز است. اهداف رژیم صهیونیستی با اهداف ترامپ تفاوت دارد. ترامپ می گوید من می خواهم مرد صلح و قهرمان صلح در جهان باشم و آرزو دارد که جایزه صلح نوبل را ببرد و می خواهد در کنار آن منافع برای امریکا ایجاد کند. اما رژیم صهیونیستی می گوید که ایران باید تضعیف شود و تقویت خودشان را در گرو تضعیف ایران گمان می کنند. آنها می خواهند با تقویت خودشان بر اعراب و بر منطقه مسلط شوند. در واقع یک رقابت شدید ژئوپلیتیکی بین دو سوی ماجرا در منطقه ایجاد شده و چنین رقابتی بین آمریکا و ایران مطرح نیست. ترامپ می گوید که من می خواهم ایران سلاح هسته ای نداشته باشد. اگر روی عدم غنی سازی در ایران یافشاری می کند، به خاطر به حاشیه بردن مشکلات داخلی شان است و می خواهد اختلافات در درون دولتش بیشتر نشود. البته غنی سازی را در دور اول مذاکرات پذیرفتند، اما در داخل امریکا اختلاف شدت گرفته و همین باعث شده تا نظرشان برگردد. بنابراین برخلاف سایر روسای جمهور جمهوریخواه و حتی دموکرات آمریکا که اسرائیل را در اولویت قرار می دادند، امریکای ترامپ اینگونه نیست و فقط منافع امریکا را لحاظ می کند. نه اینکه منافع و امنیت اسرائیل را مطلقاً در نظر بگیرند، بلکه حمایت هم می کنند اما می گویند اولویت ما این است. لذا نتانیاهو این مشکل را در نظر نگرفت و فکر می کرد که اگر آقای ترامپ بیاید، گل و بلبل می شود. البته یک نکته دیگر هم در این میان وجود داشت و اینکه اگر کسی به ترامپ بدی کند فراموش نمی کند. نتانیاهو کسی بود که بعد پیروزی بایدن در انتخابات گذشته ریاست جمهوری در آمریکا، به او تیریک گفت و این در زمانی اتفاق افتاد که ترامپ نسبت به آن انتخابات حساسیت شدید داشته و از این نظر نتوانسته تیریک نتانیاهو به بایدن را فراموش کند. از نظر ترامپ نتانیاهو آدم قابل اطمینانی نیست. من اعتقاد دارم اگر یک سری مسائل در خاورمیانه حل شود و توافقی با ایران صورت گیرد، ترامپ کسی است که معتقد است دوره حکومت نتانیاهو در اسرائیل به پایان رسیده و حتماً از احزاب مخالف او حمایت خواهد کرد.

برخی مطرح می کنند که مذاکرات در دوره بایدن نیز وجود داشت و آن زمان نیز با حضور اروپایی ها شاهد مذاکرات بودیم، اما اکنون در دوره ترامپ مذاکرات صرفاً با یک واسطه یعنی عمان انجام می شود. تفاوت مذاکره در دوره بایدن و ترامپ چیست و آیا حذف واسطه ها باعث شده که طرفین به توافق نزدیک شوند؟

شرایط حال با زمان بایدن فرق دارد. در زمان بایدن مخالفین داخلی قوی تر بودند و آنها بودند که مانع ایجاد می کردند. خود عراقچی در پایان دولت آقای روحانی داشت توافق را امضا می کرد، اما گفتند دولت بعدی امضا کند و در دولت بعدی آقای قزاقی داشت پیش می رفت و اتفاق جنگ روسیه رخ داد که گفتند ما اگر به روسیه کمک کنیم که اروپایی ها برای انرژی تحت فشار قرار بگیرند، بعد می توانیم امتیاز بیشتری از مذاکرات بگیریم. این مسأله آنقدر کش داده شد تا به نزدیکی انتخابات آمریکا رسید و وقتی به انتخابات آمریکا رسید، آقای بایدن احساس کرد که اگر بخواهد به ایران امتیاز بدهد، به ضررش خواهد بود و روی او پایین خواهد آمد؛ لذا در شش ماه آخر دولتش وارد مذاکره نشد. اما ترامپ می خواهد این مذاکرات را برای خودش به دستاوردی بزرگ تبدیل کند. همچنان که اگر بتواند در اوکراین کاری برای رسیدن به صلح انجام دهد، دستاوردی برای خودش تلقی می کند. اما از انگاری در اوکراین تقریباً ناامید شده و از نظر او ارزش رسیدن به توافق با ایران بیشتر است. وقتی ارزش توافق با ایران را بیشتر می داند و تنها دستاورد در دسترس او همین باشد، طبیعی است که تلاش می کند که آن را

دیپلماسی روی لبه تیغ
چرا غنی سازی صفر در دستور کار مذاکره کنندگان آمریکایی قرار گرفت؟

در قلب بحران دیپلماتیک ایران و آمریکا، گره ای قدیمی و سرسخت همچنان با برجاست: اختلاف عمیق بر سر غنی سازی اورانیوم. این مسأله نه فقط یک اختلاف فنی، بلکه نماد شکاف راهبردی عمیقی ست که دو سوی یک معادله هسته ای را از یکدیگر جدا کرده است. برای جمهوری اسلامی ایران، غنی سازی اورانیوم نه صرفاً یک فناوری، بلکه نشانه ای از استقلال ملی است. تهران با استناد به مفاد معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT)، این حق را برای خود محفوظ می داند که به چرخه کامل سوخت هسته ای دست یابد. اما در آن سوی میز مذاکره، واشنگتن با نگاهی بدبینانه تر به مسأله می نگرد که حتی غنی سازی با درصدهای پایین می تواند دریچه ای بالقوه برای گریز به سوی تسلیحات هسته ای بگشاید. از این رو، خواسته ای که بارها تکرار شده توقف کامل غنی سازی در خاک ایران به یکی از خطوط قرمز سیاست امریکا تبدیل شده است. این شکاف مفهومی میان «حق هسته ای» و «نگرانی های اشاعه ای»، قلب بحران دیپلماتیک جاری را تشکیل می دهد. با وجود فضای سنگین بی اعتمادی و قفل شدن مذاکرات بر سر خطوط قرمز، نشانه هایی از یک انعطاف پذیری محتاطانه در حال شکل گیری است. روزنامه ایالتیایی «ریپوبلیکا» به نقل از یک منبع دیپلماتیک مطلع گزارش داده که یکی از گزینه های روی میز، طرحی موقت برای تعلیق کامل غنی سازی اورانیوم از سوی ایران به مدت سه سال است. در این سناریو، درازی توقف موقت برنامه غنی سازی ایران، بخشی از تحریم های اقتصادی امریکا لغو خواهد شد. بر اساس این پیشنهاد، نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی به طور کامل، مستمر و بدون هیچ گونه محدودیت، بر تمامی تأسیسات هسته ای ایران اعمال خواهد شد. از نگاه واشنگتن، این دوره تعلیق سه ساله نه صرفاً یک وقفه فنی، بلکه آزمونی واقعی برای سنجش میزان پایبندی ایران به تعهدات خود و ارزیابی حسن نیت جمهوری اسلامی در مسیر دیپلماسی تلقی می شود.

تکرار تجربه توافق موقت؟

در تحولی معنادار، وال استریت ژورنال با انتشار گزارشی از تداوم رایزنی های محرمانه میان تهران و واشینگتن پرده برداشته است؛ تماس هایی پشت درهای بسته که هدف از آن، تدوین چارچوبی سیاسی برای احیای گفت وگوها و ترسیم نقشه راهی اولیه جهت دستیابی به توافقی جدید است. اگرچه این چارچوب پیشنهادی هنوز فاقد بخش عمده ای از جزئیات فنی و عناصر کلیدی است. این ابتکار تازه، هم از نظر ساختار و هم از حیث هدف گذاری، شباهت هایی چشمگیر با توافق موقت سال ۲۰۱۴ میان ایران و گروه ۵+۱ دارد؛ همان توافق اولیه ای که دو سال بعد، به شکل گیری برجام انجامید. در تجربه سال ۲۰۱۴، جمهوری اسلامی ایران در قالب یک توافق موقت، تن به تعلیق محدود بخشی از فعالیت های حساس هسته ای داد؛ اقدامی که در ازای آن، غرب نیز بخشی از تحریم های اقتصادی را به صورت موقتی کاهش داد. این مدل تدریجی و اعتماد ساز، به عنوان نقطه عزیمت برجام، نقش کلیدی در شکل گیری توافق جامع سال ۲۰۱۵ ایفا کرد. اما امروز، شرایط به طرز چشمگیری دگرگون شده است. به گفته یکی از مقامات ارشد امریکایی، در فضای فعلی نه در تهران و نه در واشینگتن، نشانی از اراده سیاسی برای بازگشت به مدل گام به گام و اقدامات متقابل گذشته وجود ندارد. در عوض، دو طرف اکنون تلاش دارند چارچوبی اصولی برای یک توافق نهایی و جامع ترسیم کنند.

خط قرمز تهران، تردید واشینگتن

بن رودز، معاون پیشین مشاور امنیت ملی آمریکا در دولت باراک اوباما، ارزیابی هشدارآمیزی از روند کنونی مذاکرات میان تهران و واشینگتن ارائه داد. رودز فضای حاکم بر گفت وگوها را «ملتهب، مبهم و فاقد افق روشن» توصیف کرد و هشدار داد که مسیر کنونی بیش از آن که به سوی حل و فصل بحران حرکت کند، به مرحله ای از «پایان بندی زودرس» نزدیک شده است؛ پایانی که ممکن است در قالب توافقی موقت و ناپایدار ظاهر شود یا در بدترین سناریو، به شکست کامل روند دیپلماتیک و بازگشت به چرخه رویارویی مستقیم بینجامد. بن رودز در ادامه ارزیابی خود، به نگاهی دقیق به معادله پیچیده مذاکرات، نقش اسرائیل را هم زمان «تعیین کننده» و «فشار» توصیف می کند. به باور او، تل آویو با تکرار تهدیدهای نظامی و برجسته سازی سناریوی حمله، نه تنها تلاش می کند تحریم ها را تقویت کند، بلکه در تلاش است با ایجاد فشار روانی مضاعف، تهران را به پذیرش امتیازاتی خارج از چارچوب رسمی مذاکرات وادار سازد. در جمع بندی اظهاراتش، بن رودز به ریشه ای ترین لایه اختلاف میان تهران و واشینگتن پرداخت و تلاش کرد آن را به روشنی صورت بندی کند. از نگاه او، «پرسش کلیدی» «مذاکرات کنونی نه در جزئیات فنی، بلکه در یک انتخاب راهبردی نهفته است: آیا دولت ترامپ حاضر خواهد بود بپذیرد که ایران همچنان از ظرفیت غنی سازی اورانیوم برخوردار بماند؟ رودز معتقد است در صورت پذیرش این اصل، می توان بار دیگر به احیای توافقی مشابه برجام ۲۰۱۵ امیدوار بود. اما اگر امریکا بر برچیده شدن کامل زیرساخت غنی سازی در ایران اصرار ورزد، چشم انداز دیپلماسی به سوی تاریکی خواهد رفت؛ چرا که، به زعم او، برای جمهوری اسلامی ایران، این موضوع صرفاً تکنولوژیک نیست، بلکه پیوندی عمیق با غرور ملی، استقلال راهبردی و مفهوم حاکمیت دارد.

نتیجه گیری

یافشاری دونالد ترامپ بر سیاست موسوم به «غنی سازی صفر»، نه تنها چشم انداز دستیابی به توافقی پایدار را تضعیف می کند، بلکه در عمل، مسیر دیپلماسی هسته ای را به سوی انسداد و تقابل سوق می دهد. ایران از سال ۲۰۰۶، در برابر فشارهای فزاینده بین المللی، تحریم های فلج کننده و مخاطرات انزوا دیپلماتیک، با صرف هزینه های هنگفت مادی و سیاسی، موفق به استقرار یک شبکه پیچیده و بومی از تأسیسات غنی سازی شده است. بنابراین، هرگونه تلاش برای به عقب راندن این برنامه، نه تنها از منظر فنی غیرواقع گرایانه، بلکه از منظر گفتمانی، اقدامی تهدیدآمیز علیه هویت هسته ای تثبیت شده آن تلقی می شود؛ هویتی که اکنون تبدیل به یکی از مؤلفه های بنیادین بازآرندگی ملی ایران شده است.